

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه پنجاه و نهم ۹۷/۱۱/۲۹

موضوع: روایات صحیحه و متواتر شیعه در اثبات امامت امامان دوازده گانه

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

استاد ببخشید! مرتبط با بحث دیروز در مجموع فتاوی این تیمیه مطلب این طوری آمده است:

«ان من عباد الله من لو اقسام على الله أن يزيل جبلا أو الجبال عن أماكنها لأزالها»

قدرت و توانایی انسان مؤمن این قدر است. بعد می گوید:

«وقد جاء في الاثر (ياعبدى أنا أقول للشيء كن فيكون أطعنى أجعلك تقول للشيء كن فيكون يا عبدى انا الحى الذى لا يموت أطعنى أجعلك حيا لا تموت) وفى أثر (أن المؤمن تأتيه التحف من الله من الحى الذى لا يموت إلى الحى الذى لا يموت) فهذه غاية ليس وراءها مرمى كيف لا وهو بالله يسمع وبه يبصر وبه يبطل وبه يمشى»

کتب ورسائل وفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة ، اسم المؤلف: أحمد عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس الوفاة: ۷۲۸ ، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة ، الطبعة: الثانية ، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن

قاسم العاصمي النجدي، ج ۴، ص ۳۷۶

پاسخ:

احسنت خوب است! من این را ندیده بودم که «اطعنی» را هم ایشان آورده باشد، خدا خیرتان بدهد. این تعبیر «اطعنی حق عبادتی» این را هم آورده باشد از معجزات است! البته من عبارتهای دیگری هم از ایشان دارم که از این هم قوی تر است.

پرسش:

حاج آقا ببخشید! «فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلَّدُوهُ» غیر از این ما روایتی از معصوم داریم که تقلید را جایز دانسته باشد.

پاسخ:

ببینید در رابطه با بحث روایات در این مورد چند تا روایت داریم مانند مقبوله عمر ابن حنظله:

«جعلته حاکما»

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - دارالحدیث)، ۱۵جلد، دار الحدیث - قم، چاپ: اول،

ق ۱۴۲۹، ج ۹؛ ص ۶۹۳

تقریبا این سه - چهار تا روایت وقتی که در کنار هم قرار می‌گیرد، مسئله کاملا مشخص می‌شود، روایاتی را هم که ما آوردیم که ائمه (علیهم السلام) به اصحاب می‌گویند:

«اجلس في مسجد الكوفة و أفت الناس»

حلی، حسن بن علی بن داود، الرجال (لابن داود)، اجلد، دانشگاه تهران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۴۲ ش،

ص ۱۰

این «أفت الناس» برای چیست؟ آیا فقط برای بیان حکم است یا برای روشن شدن افراد نا آگاه است؟

پرسش:

استاد! شاید این‌جا معصوم فرد خاصی را معین کرده است.

پاسخ:

نه، کسانی که اهلیت دارند یا:

«علینا إلقاء الأصول وعلیکم التفریع»

جواهر الفقه - القاضي ابن البراج - ص کلمة المشرف ۱۳

یا مضمون آن روایاتی که ما آوردیم: «لولا فلان لما يستنبطون الاحکام»؛ اگر این‌ها نبودند دیگران نمی‌توانستند احکام الهی را استنباط کنند؛ یعنی مجموع این‌ها حدود ده تا روایت است، وقتی که در کنار هم قرار می‌گیرند مشروعیت تقلید را روشن می‌کند، البته به تعبیر «امام رضوان الله تعالی علیه» ادله عقلی محکم‌تر از ادله نقلی است؛ یعنی مشخص است کسی که از معارف اسلامی آگاهی ندارد چه کار کند؟ احکام را ترك کند و عمل نکند یا هرچه به ذهنش می‌رسد عمل کند. راه سوم این است که به کسی که اعلم از خودش است، کسی که توانایی استنباط حکم شرعی دارد مراجعه کند.

یعنی ادله عقلی وجوب تقلید کاملاً مشخص است. اگر این مسئله را به مسئله فطری تعبیر کنیم، حرف اشتباهی نیست، و ادله نقلی آن هم آیات و هم روایات است. مانند آیه‌ی:

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا

رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»

شایسته نیست مؤمنان همگی کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت بسوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند، و خودداری کنند!

سوره توبه (۹): آیه ۱۲۲

مشخص است که برای روشن شدن و عمل کردن مردم است. رسول اکرم افرادی را برای بیان احکام می‌فرستادند. ما شاید بیش از دویست مورد داریم که رسول اکرم افرادی را به شهرهای مختلف برای تبیین احکام می‌فرستادند، آیا گفتار این‌ها برای مردم حجت بود یا حجت نبود؟ قطعاً حجت بود!

پرسش:

چون از جانب پیغمبر نقل کرده است.

پاسخ:

مجتهد هم از پیغمبر و امام نقل می‌کند، فرقی نمی‌کند

پرسش:

مجتهد آراء که خودش به دست آورده دارد نقل می‌کند.

پاسخ:

مجتهد بما هو مجتهد که برای ما حجت نیست، مجتهد بما این که احکام الهی را از کتاب و سنت برای ما استنباط می‌کند قولش حجت است. آیا زمان معصوم هم افرادی که برای تبلیغ از طرف حضرت می‌رفتند عین کلام معصوم را می‌آوردند؟ یا نه: «علینا إلقاء الأصول وعلیکم التفریع»؛ این‌ها استنباط می‌کردند و عام و خاص و

مطلق و مقید کلام معصوم را استنباط می‌کردند. این‌طوری نبود که آن‌ها فقط قول معصوم را نقل کنند. حتی از پیامبر هم کسی بخواهد نقل کند، در این مسأله بخصوصه روایتی از پیغمبر نیست؛ ولی پیامبر يك حرف مطلقى را زده، آیا این‌که می‌گوید «كل شیء لك طاهر الا ان تعلم فلان...» که دهها هزار فرع از آن بیرون می‌آید، (مبنایی برای اجتهاد نیست؟) این‌ها مشخص است در زمان خود رسول اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) هم بوده و در زمان ائمه (علیهم السلام) هم بوده است.

ان شاء الله ما در این بحث فقهی يك مقداری در رابطه با كل بحث «اجتهاد» در زمان ائمه بحث می‌کنیم من با توجه به فرمایشات مرحوم «صدر» ناچارم که يك مقداری مفصل‌تر بحث کنم، تا يك مقداری قضیه روشن بشود که اصلا بنیانگذار بحث «اجتهاد» در شیعه خود ائمه (علیهم السلام) بودند و مدافعین و مشوقین «اجتهاد» هم ائمه بودند.

آغاز بحث...

در رابطه با بحث امامت يك مقداری عزیزان بزرگواری کرده دقت کنند. الحق والانصاف من انتظار نداشتم يك روزی بعضی از اساتید حوزه‌های علمیه در بحث امامت به مشکل بخورند و ما ناگزیر باشیم این‌ها را بیان بکنیم؛ ولی متأسفانه نمی‌دانیم چه بر آن‌ها گذشته است، شما ببینید این عبارت این بزرگوار آقای «عابدینی» است دقت بفرمایید در صفحه ۱۸ این جزوه‌شان هست. البته ایشان هم يك جزوه‌ی تقریباً ۴۰۰ - ۵۰۰ صفحه‌ی صحافی شده به من داد در آن‌جا هم هست.

يك مقدار من احساس می‌کنم مشکل از مدیران حوزه‌ها هم هست. فردای قیامت اگر بنا است كتك زده بشود آقایان مدیران از ماها بیشتر كتك می‌خورند! ما فقط روی «صرف»، «نحو»، «ادبیات»، «فقه» و «اصول» طلبه‌هایمان کار کردیم ولی از مباحث «ولایی» غافل شدیم!

ایشان در آن جزوه خودش می‌گوید: «اما این که پیامبر نام دوازده امام را برده باشد چیزی است که امور متعددی آن را تکذیب می‌کند!»

دقت کنید این يك ادعا است، نام دوازده امام برده شود، امور متعدد؛ یعنی روایاتی که نام ائمه آمده دروغ است! (در ادامه می‌گوید:)

«زیرا معمولا از هر امامی پرسیده شده آیا امام قائم تویی؟ اگر نام‌های امامان معلوم بود چنین سوالی نمی‌کردند» - این دو تا ادعا! -

«در امامت امام صادق و امامان پس از او اختلاف شده است»! ایشان می‌گویند در امامت امام صادق اختلاف شده است؛ یعنی اولین بار است و حتی وهابی‌ها هم تا به حال چنین حرفی را نزده‌اند که در امامت امام صادق هم اختلاف شده باشد! «و هیچ کدام به حدیث پیامبر برای اثبات خود تمسک نکرده‌اند! حتی امام صادق، امام پس از خود را نمی‌دانسته است»! - این هم ادعای سوم! - «امام هادی گمان می‌کرده است که امام پس از او سید محمد است»! - این ادعای چهارم! - «این‌ها همه نشان می‌دهد که بیان اسامی امامان از سوی پیامبر واقعیت ندارد، بر فرض صحت خبر باز اخبار است نه نصب!» - این ادعای پنجم! - «یعنی از علم خدا خبر می‌دهد که خداوند این امور را این‌گونه پیش می‌آورد».

با این که در اصول هم خواندیم فرمایش «مرحوم آخوند» هم «ابنی یصلی» اقوی است از اینکه بگوید «ابنی صلّ»؛ قضیه‌ی خبریه، یعنی در مسئله هم امر است و هم این که اطاعت او مفروغ عنه در نظر گرفته شده است؛ یعنی در جمله‌ی خبریه دو تا مسئله است: یکی امر خوابیده؛ یکی اطاعت قطعی او خوابیده است «ابنی یصلی»؛ بچه‌ی من نماز می‌خواند؛ یعنی بلند شو نماز بخوان و قطعا به حرف من هم گوش می‌دهد.

این فرمایش این بزرگوار در صفحه ۱۸ است، در صفحه ۳۰ هم دارد: «ولی در عالم خارج می‌دانیم که مردم حتی خود امامان، امامان بعدی را نمی‌شناخته‌اند! حضرت صادق (علیه السلام) امام پس از خود را نمی‌شناخت

و گمان می‌کرد (اسماعیل) است! حضرت هادی امام پس از خودش را نمی‌شناخت گمان می‌کرد (سید محمد) است! همچنین اگر این‌گونه بود باید امام رضا برای جواب دادن به مخالفان خصوصا واقفه از این حدیث استفاده می‌کرد، در حالی که چنین نکرده است»

ببینید ادعاهای مختلف دیگر! باز در این‌جا می‌گوید: «از سوی دیگر بسیاری از اصحاب از هر امامی پرسیده‌اند آیا امام قائم تویی؟ در حالی اگر برای‌شان ثابت بود که نه فرزند از امام حسین امام می‌شوند تا تمام شدن این نه نفر از امام قائم سوال نمی‌کردند، زیرا طبق این حدیث نه نفر از فرزندان، یکی پس از دیگری باید امام شود و آخرین آنان قائم است!»

این در حقیقت یعنی چوب حراج زدن به کل تراش شیعه! یعنی اساس مبانی اعتقادی شیعه را حراج کردن! و هیچ دلیلی هم ندارد، هیچ روایتی هم ایشان در این‌جا نیاورده است، که آیا امام صادق (سلام الله علیه) نمی‌دانست امام بعد از خودش کیست؟ ای کاش يك روایتی ولو ضعیف هم ایشان می‌آورد!

می‌گوید که امام هادی نمی‌دانست که امام بعد از خودش آیا «سید محمد» است و یا کسی دیگر! عزیزان دقت کنند اولاً در رابطه با نصوص امامت، امام کاظم، ما پنجاه و يك روایت داریم، سی و پنج روایتش از امام صادق است که می‌گوید امام بعد از من امام کاظم است. ایشان می‌گوید که امام صادق نمی‌دانست امام بعد از خودش چه کسی است!!

اصلاً اگر تمام این روایات ضعیف بشود، خودش یا متواتر است و یا از تواتر هم بالاتر است! غالب روایات هم صحیح است. چون امام کاظم (سلام الله علیه) در مسیر «مکه» به دنیا آمده است و در «مدینه» به دنیا نیامده است، همان ساعتی که امام کاظم به دنیا آمد، در همان لحظه امام صادق خبر دادند که امام بعد از من همین است که تازه الان یا يك ساعت قبل به دنیا آمد!

دیگر من نمی‌دانم قضیه چیست؟ ما ده - دوازده تا روایت داریم که امام کاظم پنج سالش است، مثلاً به عنوان نمونه:

«فَضْرَبَ يَدَهُ إِلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ مُوسَى (عليه السلام) وَ هُوَ غُلَامٌ حُمَائِيٌّ»

ابن ابي زينب، محمد بن ابراهيم، الغيبة (للعنماني)، اجلد، نشر صدوق - تهران، چاپ: اول، ۱۳۹۷ق،

ص ۳۲۹

حدود هفت - هشت روایتی که امام پنج ساله بود، امام صادق فرمود امام بعد از من ایشان است. این يك نکته که بعد به آن خواهیم رسید تا من این را ببندم.

مطلب دیگر «نصوص امامت امام عسکری» است. ما چهل و شش روایت در اثبات امامت، امام عسکری داریم. از این چهل و شش روایت نوزده مورد آن از امام هادی است! ایشان می‌گوید که امام هادی نمی‌دانست امام بعد خودش چه کسی است! «سید محمد» است و یا امام حسن عسکری (سلام الله علیه) است!

ایشان که این را ادعا می‌کند حتی يك روایت هم نیاورده، ای کاش يك روایتی می‌آورد تا ما استدلالش را ببینیم

نکته سوم: «نصوص امامت»، روایاتی که آمده نام ائمه را از حضرت امیر تا حضرت مهدی (ارواحنا له الفداء) بیان کرده است، سی و يك روایت از پیامبر داریم که نام ائمه را بشخصهم و بصفاتهم بیان کرده‌اند، سی و يك روایتش از ائمه (علیهم السلام) است. هفده روایتش از خود امام صادق (سلام الله علیه) است که ما تک تک این‌ها را بررسی سندی کردیم.

در مجموع ۶۲ روایت از حضرت رسول اکرم گرفته تا حضرت مهدی (ارواحنا له الفداء) از امام عسکری، امام هادی، از امام جواد، از امام رضا (سلام الله عليهم اجمعين) است؛ یعنی از امام هفتم امام کاظم و امام صادق و... ملاحظه بفرمایید در تمام این‌ها نام ائمه (عليهم السلام) از حضرت امیر تا حضرت مهدی برده شده است.

نام ائمه از حضرت امیر تا حضرت صادق، از امام صادق تا امام مهدی (ارواحنا له الفداء) از امام رضا به آن طرف؛ یعنی ببینید يك روایت دو روایت نیست که ما بیابیم در دلالتش خدشه کنیم که مثلاً نام ائمه از زبان پیامبر برده شده این‌ها دروغ است، ایشان دارد که «اموری این‌ها را تکذیب می‌کند»، ای کاش یکی از این امور را می‌آورد تا ما ببینیم کدام يك از این امور آمده است تعیین اسامی ائمه از زبان پیغمبر را تکذیب می‌کند.

در رابطه با نام ائمه (عليهم السلام) ما يك صد و ده روایت صحیح با بررسی سندی داریم ما تک تک این‌ها را بررسی سندی کردیم، قبلاً ما چهل روایت را آماده داشتیم می‌گویند عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد! وهابی‌ها يك دفعه در این شبکه کلمه اعلام کردند اگر يك روایت صحیح از کتاب‌های شیعه بیاورند که علی ابن ابیطالب از طرف پیغمبر نصب شده است که آن روایت صریح و صحیح باشد ما جایزه می‌دهیم و يك جایزه‌های میلیاردی هم معین کرده بودند!

پرسش:

برای حضرت زهرا هم تعیین کرده بودند.

پاسخ:

بله، برای حضرت زهرا هم گفته بودند. ما آمدیم گفتیم آقا يك روایت نه! بلکه ما چهل تا روایت صحیح در رابطه با امامت حضرت امیر و امامت ائمه داریم و تمام این‌ها را بررسی سندی هم کردیم. من ندیدم کسی به این گستردگی وارد شده باشد «علامه امینی رضوان الله تعالی علیه» عمدتاً توپ را به زمین آن‌ها انداخته است، فقط از کتب آن‌ها آورده است، «میرحامد حسین» هم به همین شکل، «قاضی نور الله شوشتری» باز به همین شکل!

حالا در آن «اثبات الهدی» يك تعدادی روایات آورده؛ ولی من ندیدم در تاریخ از «مرحوم شیخ مفید» تا الان روایاتی که از ناحیهی ائمه شیعه است این‌ها بررسی سندی بشود!

«مرحوم خزاز» در کتاب «کفایة الاثر» تمام روایات را آورده و بزرگواران دیگر هم آورده‌اند؛ ولی بررسی سندی نکرده‌اند، ما آمدیم چهل تا روایت صحیح السند را در ظرف کمتر از يك هفته روی آنتن دادیم و در سایت‌های مختلف هم گذاشتیم گفتیم شما يك روایت می‌خواهید ما چهل تا روایت آوردیم!

بعد از آن دوستان ما بررسی کردند، ما يك صد و ده روایت صحیح پیرامون امامت از زبان اهل بیت (علیهم السلام) داریم؛ یعنی نه يك روایت بلکه دقیقا يك صد و ده روایت!

به عنوان نمونه «حدیث جابر» که حدیث مشهوری است، «جابر ابن عبدالله انصاری» می‌گوید من محضر حضرت زهرا وارد شدم، دیدم يك لوحی در آن جا هست و تمام اسماء اوصیاء در آن است:

«فَعَدَدْتُ اثْنِي عَشَرَ أَحَدَهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ»

ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ۲جلد، اسلامیه - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۹۵ق، ج ۱؛

ص ۲۶۹

بررسی سندی هم اگر بکنیم «أَحْمَدُ ابْنُ مُحَمَّدُ ابْنِ الْعَطَّارِ» مورد تأیید است، «محمد بن یحیی عطار قمی» و «محمد ابن حسین ابن ابی الخطاب» و «حسن ابن محبوب» مورد تأیید هستند؛ یعنی تمام این راویان صد در صد مورد اعتماد هستند.

باز روایت دیگر در «کمال الدین» با يك سند دیگر است، غیر از آن سند که خواندیم:

«دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ (سلام الله عليها) وَ بَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ مَكْتُوبٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ اثْنِي عَشَرَ

آخِرُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ (عليه السلام)»

ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ۲ جلد، اسلامیه - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۹۵ق، ج ۱؛

ص ۳۱۱ و ۳۱۲

که در آن لوح اسماء ائمه (سلام الله عليهم اجمعین) است، باز هم یکی یکی بررسی سندی شده است مشکلی ندارد، حدیث دیگر در «کافی» جلد ۱ صفحه ۵۲۷ و ۵۲۸ است، این دیگر خیلی مفصل است:

«قَالَ أَبِي لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ»

امام باقر (سلام الله عليه) به «جابر» می گوید

«إِن لِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ فَمَتَى يَخْفُ عَلَيْكَ أَنْ أَخْلُو بِكَ فَأَسْأَلْكَ عَنْهَا»

من با تو کار دارم، «جابر»! کی وقت داری من نزد تو بیایم سوالم را بپرسم

«فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ أَيُّ الْأَوْقَاتِ أَحَبَّبْتُهُ»

آقا جان! هر وقت شما بخواید

این خیلی روایت قشنگی است.

«فَخَلَا بِهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ فَقَالَ لَهُ يَا جَابِرُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدِ أُمِّي فَاطِمَةَ»

یعنی آقا امام باقر (سلام الله عليه) می خواهد چه کار کند؟ ایشان فراتر از این از «جابر ابن عبدالله انصاری» که مورد تأیید همه شیعه و سنی است این مطلب را نقل کند، می خواهد برای دیگران اتمام حجت کند و گرنه امام احتیاجی به سخن «جابر» ندارد! این هم نوعی از روش های نشر حقایق است.

« وَ مَا أَخْبَرْتِكَ بِهِ أُمِّي أَنَّهُ فِي ذَلِكَ اللَّوْحِ مَكْتُوبٌ فَقَالَ جَابِرٌ أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ (عليها السلام) فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم) فَهَيَّئْتُهَا بِوِلَادَةِ الْحُسَيْنِ وَ رَأَيْتُ فِي يَدَيْهَا لَوْحاً أَخْضَرَ ظَنَنْتُ أَنَّهُ مِنْ زُمْرِدٍ وَ رَأَيْتُ فِيهِ كِتَاباً أَبْيَضَ شَبَهَ لَوْنَ الشَّمْسِ »

تا آن جا که می گوید گفتم

« يَا أَبِي وَ أُمِّي يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم) مَا هَذَا اللَّوْحُ فَقَالَتْ هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ إِلَيَّ رَسُولِهِ (صلى الله عليه واله وسلم) فِيهِ اسْمُ أَبِي وَ اسْمُ بَعْلِي وَ اسْمُ ابْنِي وَ اسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي وَ أُعْطَانِيهِ أَبِي لِيُبَشِّرَنِي بِذَلِكَ قَالَ جَابِرٌ فَأَعْطَانِيهِ أُمُّكَ فَاطِمَةُ (عليها السلام) فَقَرَأْتُهُ وَ اسْتَنْسَخْتُهُ فَقَالَ لَهُ أَبِي فَهَلْ لَكَ يَا جَابِرُ أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَيَّ »

« أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَيَّ »؛ یعنی من این لوح را ببینم!

« قَالَ نَعَمْ فَمَشَى مَعَهُ أَبِي إِلَى مَنْزِلِ جَابِرٍ فَأَخْرَجَ صَحِيفَةً مِنْ رَقٍ فَقَالَ يَا جَابِرُ انْظُرْ فِي كِتَابِكَ لِأَقْرَأَ أَنَا عَلَيْكَ فَتَنَظَرَ جَابِرٌ فِي نُسْخَةٍ فَقَرَأَهُ أَبِي »

یعنی پیش خود امام باقر (سلام الله علیه) هم بوده است، آمده لوحی که دست «جابر» هم است می گوید این دو تا را باهمدیگر مقابله کنیم، که ببینم آیا چیزی اضافه و یا کم نیست. مثل همان قضیه‌ی وضوی امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) که یک عربی دارد وضو می‌گیرد و وضویش باطل است، گفتند اگر به او بگوئیم وضویت باطل است، به او برمی‌خورد، گفتند آقا ما دو تا وضو می‌گیریم شما ببینید وضوی کدام یک از ما بهتر است، آن مرد گفت آقا جان هم وضوی شما درست است و هم وضوی من باطل بوده است؛ ولذا حضرت می‌آید تطبیق می‌دهد.

«فَمَا خَالَفَ حَرْفٌ حَرْفًا»

بعد دارد:

«فَقَالَ جَابِرٌ فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي هَكَذَا رَأَيْتُهُ»

تا آن جا که:

«فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ فَضَّلْتُ وَصِيَّتَكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَ أَكْرَمْتُكَ بِسَبِيلِكَ وَ سَبَطْتُكَ حَسَنٍ وَ حُسَيْنٍ»

یک یک، تمام را نام می برد و بعد از امام حسن و امام حسین دارد:

«عَلِيٌّ سَيِّدُ الْعَالَمِينَ وَ زَيْنُ أَوْلِيَائِي الْمَاضِينَ وَ ابْنُهُ شَبَهُ جَدَّهُ الْمَحْمُودِ مُحَمَّدَ الْبَاقِرِ»

تمام ائمه را با صفاتشان آورده است.

«عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ مُوسَى عَبْدِي وَ حَبِيبِي وَ خَيْرَتِي فِي عَلِيٍّ وَ وَلِيِّي وَ نَاصِرِي»

بعد دارد:

«لَأَسْرَتُهُ بِمُحَمَّدِ ابْنِهِ وَ خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ وَارِثِ عِلْمِهِ ... وَ أَحْتِمُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلِيٍّ (امام هادی) وَ وَلِيِّي وَ

نَاصِرِي»

بعد دارد:

«وَ الْخَازِنِ لِعِلْمِي الْحَسَنِ وَ أَكْمَلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ مُحَمَّدٍ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ

صَبْرُ أَيُّوبَ فَيَذُلُّ أَوْلِيَائِي فِي زَمَانِهِ وَ تَتَهَادَى رُءُوسُهُمْ...»

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران،

چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۱؛ ص ۵۲۷ - ۵۲۸

کلینی اسامی ائمه (سلام الله عليهم اجمعين) را با صفاتشان آورده است. «مرحوم مجلسی» اول تعبیرش این است:

«فبالطرق المستفیضة عن محمد بن یعقوب و الصدوق و غیرهما، عن أبي بصیر عن أبي عبد الله علیه السلام...»

مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القديمة)، ۱۴جلد، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۱؛ ص ۶

تعبیر به «فبالطرق المستفیضة» دارد. روایات متعدد دیگر هم وجود دارد که بعضی از آنها را ان شاء الله جلسه بعد خدمت تان عرض می‌کنم.

والسلام علیکم ورحمه الله